

نظریه واحده و تهای گفتار (فونم)

Phoneme Theory

بقلم:

آقای منصور اختیار

معلم دانشکده ادبیات تهران و عضو شعبة زبانشناسی دانشگاه لندن

از مطالعه خصوصیات توصیفی و تحلیلی زبانها چنین نتیجه میشود که هر زبان بیش از حدیکه دانشها و اطلاعات تحقیقی و وسائل آزمایشگاهی و تجربی مجال و اجازه میدهد دارای صوت است؛ البته نمیتوان جمله‌گی این اصوات را باسانی باز شناخت و آنها را دسته بندی کرد. اغلب شینده میشود که میگویند زبان انگلیسی حاوی سی و نه «صوت گفتاری» است؛^۱ اگر بهمین اصطلاح «صوت گفتاری» توجه شود ملاحظه میگردد که زبان انگلیسی زیاده بر این تعداد «صوت» دارد. در برخی از تألیفهای زبانشناسان قرن نوزدهم بین دو اصطلاح «صوت گفتاری» و «فونم» که آنرا میتوان با قید احتیاط به «واحد صوتهای گفتار» تعبیر کرد چنانکه باید فرق گذارده نشده است و این دو مفهوم کاملاً متفاوت، غالباً بجای یکدیگر بکار رفته است. شاید پسندیده ترین راه این باشد که در بادی امر و ابتدای مقاله به توصیف این دو اصطلاح بپردازیم تا در ضمن بحث در نظرات مختلف در باب نظریه «واحد صوتهای گفتار» (نظریه فونم) دچار اشکال نگردیم. «صوت گفتاری» صدائی را گویند که حائز خصوصیت فیزیکی باشد، یعنی بتوان آنرا از نظر شنوائی وصف کرد و آنصوت از نظر تغییرات و چگونگی اعضاء گفتار قابل شرح و وصف باشد. بعبارت دیگر میتوان گفت که در ایجاد صوت گفتاری زبان، دهان، لب و سایر اعضاء گفتار باید دارای وضع و شکل معین و بخصوصی باشد. «دنیل جونز» معتقد است که «صوت گفتاری» خصوصیات ثابت دارد؛ بنا بر این نمیتواند دارای انواع و مشابهات باشد.^۲ برعکس میتوان

۱ - اصطلاح انگلیسی Speech Sound به «صوت گفتاری» تحویل شده است

رجوع شود به فصل Phonology از کتاب H.Sweet چاپ اکتفورد سال ۱۹۰۰.
۲ - رجوع شود به کتاب The Pronunciation of Russian تألیف D. Jones و M. Trofinov چاپ کمبریج.

اصوات زبانه‌ها را که عموماً تعدادشان در هر زبان نامحسوس است بدسته‌هایی تقسیم و برای هر دسته از اصوات مشابه «معرف» یا «سردسته‌ای» اختیار کرد و هر گروه صوت را بنام آن «سردسته» خواند. مثلاً در میان متکلمان بزبان انگلیسی، حتی مردمی که صاحب گفتار فصیح میباشند، انواع و مشابهاً مختلف صوت «e» - بنا بر اشخاص مختلف، کلمات متفاوت و وضع و چگونگی اصوات در کلام پیوسته - بگوش میرسد. زبان شناسان جمله‌گی این «e» های زبان انگلیسی را صرفنظر از اختلاف جزئی - مانند مقدار برخاستگی و افتادگی زبان - در زیر یک واحد صوت گفتار دسته بندی میکنند و جمله‌گی را اجزاء «فونم» e میخوانند.

چون نظریه واحد صوتهای گفتار (فونم) یکی از موارد اختلاف در میان زبان شناسان مکاتب مختلف زبان شناسی کنونی جهان است از اینرو، قبل از بحث درباره خود موضوع، به شمه‌ای از شرح این ماجرا و اختلاف ذوق و تشخیص زبان شناسان که خود بی شک در بیان موضوع مفید و ضرور است می پردازیم. توجه به مشاجرات علمی زبان شناسان در این باب برای محققان ایرانی که در رشته‌های مختلف زبان شناسی به تتبع و تحقیق سرگرم اند و همچنین برای معلمان زبانهای خارجی بسیار ضرور و لازم میباشد.

«جونز»، استاد بازنشسته دانشگاه لندن، واحد صوتهای گفتار (فونم) را اینطور وصف میکند: «واحد صوتهای گفتار یا فونم سردسته یا رئیس خانواده‌ای از اصوات است که انواع و مشابهاً آن صوت، افراد و اجزاء این گروه یا این خانواده میباشد. اگر دو کلمه که فقط یک صوت آنها مختلف باشد دو مفهوم متفاوت را بیان کند در اینصورت آن دو صوت در دو کلمه مزبور دو واحد صوت گفتار یا دو فونم متفاوت خواهد بود؛ ولی اگر این اختلاف صوت متضمن اختلاف معنی نگردد در اینصورت نمیتوان آن دو صوت را دو واحد صوت گفتار متمایز دانست.»^۱ بنظر میرسد که نظریه این دانشمند عالیقدر انگلیسی در باب واحد صوتی بر اساس متین و محکمی مبتنی باشد. برای روشن شدن مطلب بعداً بند کسر چند مثال در این باب میپردازیم. «جونز»

۱ - رجوع شود به کتاب The Phoneme Its Nature and Use صفحه ۱۰۰ تألیف

در همین زمینه امثله‌ای بمنظور نمایش انواع و مشابهات صوتها می‌آورد: مثلاً می‌گوید که در کلمات انگلیسی «Keep»، «Cool»، و «Call» که هر سه کلمه صوت نخستین k را دارا می‌باشد، سه نوع مختلف از صوت «k» وجود دارد که هر کدام از نظر مخرج، یعنی نقطه تماس عضله زبان با اندامهای گفتار، با دیگری فرق دارد. وجود اختلاف این سه نوع «k» کاملاً بگوش محسوس است ولی چون بکار بستن یکی بجای دیگری باعث بروز اختلاف معنی نمیشود از اینرو در زبان انگلیسی از این اختلاف صرف نظر شده و هر سه نوع «k» اجزاء واحصوت گفتاری (فونم) «k» قلمداد شده است. پرفسور J.R. Firth، استاد و رئیس بخش فونتیک و زبانشناسی مدرسه شرق دانشگاه لندن، در تألیفات متعدد خود چند بار به بحث و اختلافات زبانشناسان در باب نظریه فونم اشاره کرده است.^۱ وی عقیده دارد که اولین بار نظریه علمی فونم در ۱۸۹۶ توسط دکتر R.J. Lloyd مورد مذاقه و استفاده واقع شد. «دکتر لولوید» به بحث در واحدهای صوتی زبان انگلیسی پرداخت و با این نتیجه رسید که در این زبان میسر است که اصوات را از نظر ارزش صوتی آنها، بدسته‌هایی تقسیم کرد: مثلاً صوت «t» در زبان انگلیسی دارای مشابهاتی است که آن انواع را میتوان $t_1, t_2, t_3, t_4, t_5, t_6, t_7, t_8$ خواند و هر یک از این انواع از نظر ارزش صوتی با دیگری مختلف می‌باشد. این اختلاف را وسائل تجربی فونتیک و حتی گوش‌تمرین یافته باسانی تمیز میدهد ولی جز در مورد مطالعه گویش شناسی از اختلافهای ناچیز صرف نظر میشود و چنانکه این صوتها در زیر یک واحد صوتهای گفتار (فونم) «t» دسته بندی میگردد.

رهبر مکتب زبانشناسی پراگ شاهزاده N.S. Troubetzkoy واحد صوتهای گفتار را از نظر شنوایی و فیزیکی مورد توجه قرار داده و فونم را عامل فیزیکی شناخته است. وی در این باب چنین می‌گوید: فونم عاملی فیزیکی است که انواع و مشابهات آن در گویشهای یک زبان، بنا بر اشخاص مختلف متکلم بدان زبان و بالاخره بر اثر مجاورت اصوات و نفوذ آنها بر یکدیگر مختلف میگردد.^۲ این دانشمندی در جای دیگر

۱ - رجوع شود به صفحه ۵۵ مجله Transaction of the Philological Society

مقاله پرفسور Firth بنام Technique of Semantics (سال ۱۹۳۵)

۲ - رجوع شود به کتاب Principes de Phonologie ترجمه J. Catineau چاپ

پاریس سال ۱۹۴۸ (فصل ۶ از صفحه ۲۶۳ تا ۲۸۶ تألیف N.S. Troubetzkoy)

فونم را از نقطه نظر طبقه بندی اصوات « Phonology » مورد توجه قرار داده است. وی در این زمینه فونم را بصورت واحد یا متریا مقیاس سنجش و طبقه بندی اصوات اختیار و آنرا بصورت واحد فونولوژیک معرفی کرده است. وی عقیده دارد که نمیتوان واحد های صوتهای گفتار (فونم ها) را صاحب ارزش های مستقل دانست و آنها را مانند دانه های تسییح بدنبال هم آورد و از نفوذ اصوات بریکدیگر غافل بود. اصوات در کلمات یا درزنجیرهای صوتی (جمله) دارای ارزش مستقل و جدا از یکدیگر نمیباشند زیرا همیشه اصوات ناچار تحت تأثیر صوتهای مجاور خود واقع میشوند و در نتیجه اصوات آنها از کف میروند؛ از اینرو مثلاً نمیتوان گفت که ارزش صوت «k» زبان انگلیسی از نظر مخرج چگونه است بلکه باید دید که قبل و بعد از این صوت چه اصواتی واقع شده و اثر آن صوتهای همجوار و مجاور بر این صوت بخصوص چیست. « تروبتسکوی » در فصل دیگر بنام « دسته های واحدهای صوتهای گفتار » در کتاب « اصول فونولوژیک » خود از این مقوله بحث میکند و یکسره منکر استقلال ارزش اصوات در کلام پیوسته میشود.

اولین کسی که در تاریخ زبانشناسی اصطلاح واحد صوتهای گفتار (فونم) را برای اولین بار بکار برد دانشمند لهستانی بنام Boudouin de Courtenay بود. وی برخلاف « تروبتسکوی » واحد صوتهای گفتار « فونم » را بصورت عامل « فیزیولوژیک » که در آن وضع اعضاء گفتار مطرح نظر است شناخته و وصف کرده است.

اکنون میان دوسرزمین علم و دانش، یعنی امریکا و اروپا، جدال و بحث علمی در باب نظریه واحدهای صوتهای گفتار (فونم) برپاست. زبانشناس امریکائی بنام « و. ف. توادل » جزوهای در این باب منتشر کرده است که حاوی تاریخچه عقاید مختلف در باب نظریات واحد صوتهای گفتار میباشد^۱. فونتیک دان دیگر امریکائی بنام « ک. ل. پایک »^۲ نظریه واحد صوتهای گفتار (فونم) و جدالهایی را که در این مقوله رخ داده است با بی اعتنائی نگریسته و اختلافهای علمی زبانشناسان را در این باب یکسره نادیده انگاشته و بی پروا این نظریه علمی را برای ثبت زبانهای ثبت نشده بخدمت کشیده و مورد استفاده

۱- رجوع شود به جزوه Language Monograph مقاله On Defining the Phoneme

تالیف W. F. Twaddell

K. L. Pike — ۲

قرارداده است. «پایک» بدون توجه به اهمیت علمی اختلاف نظر‌ها در این باب، از نظریه فونم در تدریس زبان‌های خارجه بمنظور اعزام عاجلانه هیأت‌های مذهبی بکشورهای غیرمسیحی و ارائه بهترین و آسانترین روش آموختن زبان‌های محلی به آنها، از بحث در نظریه فونم استفاده عملی کرده است. وی نظر خود را در این باب اینطور اظهار میکند:

«علم صوت‌های گفتار (فونتیک) دانشی است که بکمک آن میتوان واحدهای صوت‌های گفتار (فونم‌ها) را تشخیص و تعیین کرد و آنها را بیاری حروف الفباء چنان نمایش داد که هر کس بهرزبانی تکلم میکند و در هر نقطه گیتی ساکن است بتواند با ملاحظه این علائم بسهولت ارزش اصوات را باز شناسد. غرض و مقصود علم فونتیک نیز دسته‌بندی اصوات زبانها بنحوی است که بتوان آنها را باسانی ثبت کرد.»^۱

بحث در موارد اختلاف نظریه واحصوت‌های گفتار (فونم) تنها در خود نظریه نیست بلکه در بکار بردن این نظریه نیز اختلاف سیلقه فراوان، میان مکاتب پراگ و انگلیس از یک طرف و مکتب جوان امریکا از طرف دیگر، وجود دارد. اگر بظاهر و در برخی موارد میان نظریات این مکاتب گاه موافقت و الفتی پدیدار میشود دلیل بر این نیست که این مکاتبها اختلاف اصولی و فلسفی خود را در باب «نظریه واحد صوت‌های گفتار» بیکسو افکنده باشند.

نظریه مکتب زبان‌شناسی انگلیس در باب عقیده «واحصوت‌های گفتار» عموماً با تردید و احتیاط از خلال نوشته‌های زبان‌شناسان این سرزمین اظهار و مشهود میگردد. میتوان از نظر فلسفی، باقید احتیاط، گفت که عقاید فلسفی زبان‌شناسان انگلیس - در حدود و قواصلی که فلسفه ناچار بازبان‌شناسی پیدامیکند - از افکار فیلسوف عصر حاضر این سرزمین «برتر اندر اسل» متابعت و پیروی شده و میشود.^۲ پیروان مکتب امریکا، برعکس نظریه واحد صوت‌های گفتار (فونم) را بصورت تجربی و آزمایشگاهی

۱- رجوع شود به کتاب Phonemics صفحه ۵۷ و کتاب Phonetics فصل دوم بنام «نظریه فونتیک» Phonetic Theory : A Constructive System صفحه ۸۳ چاپ میشیگان ۱۹۴۷.

۲- رجوع شود به کتاب An Inquiry Into Meaning and Truth فصل چهارم تألیف Bertrand Russell چاپ لندن ۱۹۴۸ حاوی سنخ‌انیهای «راسل» در دانش‌گاه‌های امریکا.

در آورده و در این راه بس تعصب میورزند و غالباً زبانشناسان جوان این سرزمین بر نا، معتقد بوجود فیزیکی- یعنی بوجود آمدن و احدهای اصوات گفتار بوسیله ماشین- و خصوصیت فیزیولوژیکی یعنی امکان وصف اندامهای گفتار در تلفظ فونم‌ها- میباشند. شدت و منشاء این تعصب را میتوان در کتاب « لئونارد بلوم فیلد »، سر دسته مکتب زبانشناسی امریکا، آنجا که در باب نظریه واحد صوتهای گفتار (فونم) بحث میکنند، ملاحظه کرد. ^۱ بحث فونم در مکتب پراگ بطوریکه « ف. و. هوس هولدر » ^۲ میگوید از فکر و نظریه « هگل »، فیلسوف آلمانی، متابعت شده؛ ضمناً افکار زبانشناسان این مکتب از گفته‌های « گشتالت » ^۳ متأثر شده است.

برای اینکه بروج اختلاف نظریات مکاتب « امریکا » و « پراگ »، در این باب پی بردیم باید قبلاً از منظور و مقصود دانشمندان زبانشناس در استعمال اصطلاحات علمی استحضار یابیم. در مورد الفاظ و اصطلاحات علمی نباید اکتفا به مفاهیم ظاهری- آنچه در کتب غیر فنی و تخصصی در باب اصطلاحات نوشته میشود - اکتفا کرد بلکه باید بخصوص متوجه بود که مفهوم و مقصود از یک اصطلاح چیست. مثلاً همین کلمه « فونم » بظاهر بمفاهیم مشابه و قریب بیکدیگر، در متون علمی دانشمندان امریکائی و طرفداران مکتب پراگ، بکار رفته است و حال آنکه در واقع نظراین دو دسته با هم بسیار مختلف میباشد. باید در بکار بردن اصطلاحات و همچنین در مطالعه کتب بمسأله اصطلاحات علمی توجه خاص مبذول گردد. پرفسور J.R. Firth، زبان شناس انگلیسی میگوید: « ممکن است که در ادبیات یا در بعضی شوئن دیگر بتوان کلمات را بامعنائی بسیط و آزاد بکار برد ولی در موارد علمی و فنی، مانند علم زبانشناسی، باید از لفاظی و بازی با کلمات فنی و اصطلاحی اجتناب کرد و کلمات علمی را عیناً در معانی واقعی خود جای داد. یکی از مواردیکه اصطلاح باید در مفهوم اصیل و واقعی خود

۱ - رجوع شود به کتاب Language صفحه ۹۳ و ۷۴ تألیف L. Bloomfield چاپ لندن سال ۱۹۵۰.

۲ - F. W. Householder رجوع شود بمقاله ای در این باب در جلد دوم سال ۱۹۵۲ از مجله International Journal of American Linguistics
Gestalt - ۳

بکار رود در باب همین کلمه «فونم» یا واحد صوت‌های گفتار است.^۱

بحث در نظریه واحد صوت‌های گفتار (فونم)

اختلاف بارز و اساسی که میان مکتب اروپائی، تحت عنوان مکتب زبان‌شناسی پراگ، از یک طرف و مکتب امریکائی از طرف دیگر وجود دارد این است که در مکتب اخیر و محافل علمی امریکائی فونم‌ها بصورت مستقل و جداگانه عیناً مانند دانه‌های تسبیح^۲ بدنبال یکدیگر واقع میشوند که هر یک برای خود دارای شخصیت وجودی و ارزش مستقل میباشد. این است که پیروان مکتب آمریکا «فونم» را واحد کلام معرفی میکنند و حال آنکه طرفداران مکتب پراگ معتقدند که فونم‌ها واحدهای تصویری و قراردادی میباشند و ارزش هر صوت بر اثر نفوذ اصوات مجاور تغییر می‌یابد؛ از اینرو هر صوت خود مستقل صاحب ارزش ثابت نمیباشد. این است که طرفداران مکتب پراگ هجا (سیلاب) را واحد و کوچکترین جزء کلام شناخته‌اند. اگر در آثار بعضی از طرفداران مکتب پراگ و انگلیس از وجود یا استقلال واحدصوت‌های گفتار (فونم) صحبت میشود منظور آنها بهیچ وجه وجود فیزیکی، روانی یا وظائف الاعضائی (فیزیولوژیکی) واحدهای اصوات گفتار نیست بلکه آنها گاه موقتاً به نظریه «وجود واحد صوت‌های گفتار» رضا میدهند که در لوای این رضای صوری اصوات را از نظر «فونولوژیک» دسته بندی کنند.

«ادوارد سپیر»^۳، زبان‌شناس امریکائی، معتقد به وجود «روانی» و «فیزیکی»

واحدصوت‌های گفتار (فونم) است؛ وی عقیده دارد وقتی شخص صوت «T» را ادا میکند بر اثر ادای آن صوت، اثری از آن در مغزشنوده و گوینده برجایماند^۴. بی‌شک افکار «سپیر» از تأثیر گفته‌های «دوسوسور» مصون نمانده است زیرا این اظهارات را

۱- رجوع شود به مقاله Prof. J. R. Firth بنام Technique of Semantics

در صفحه ۷۰ مجله Transaction of the Philological Society سال ۱۹۳۵

۲- رجوع شود به مقاله Bases of Phonology بقلم R. H. Stetson در مجله

International Journal of American Linguistics سال ۱۹۴۶

Edward Sapir - ۳

۴- رجوع شود به کتاب Selected Writings of Edward Sapir چاپ لندن ۱۹۴۹

صفحه ۴۶ فصل The Psychological Reality of Phonemes

میتوان در کتاب «یا کور» معروف «سوسور» نیز جستجو کرد.^۱ در میان پیشقدمان نهضت زبانشناسی پراگ، و حتی در افکار «بوداین دو کورتنی»، زبانشناس لهستانی، که نام او قبلاً برده شد، خصوصیت تمایل بقبول وجود «زوانی» واحد صوتهای گفتار (فونم) دیده میشود. از مطالعه آثار دانشمندان مکتب پراگ ملاحظه میگردد که بتدریج توجه به «وجود» و «استقلال» فونم از مکتب پراگ زائل میشود و این فکر بتدریج جای خود را به «وجود» و «استقلال» هجامیهد. امریکاییها بر عکس، نظریه سابق مکتب پراگ را با تعصب تمام تعقیب نموده و حتی اکنون در آثار زبانشناسان جوان این سرزمین آثار این تعصب و اظهاراتی که متضمن «وجود» و «استقلال» واحد صوتهای گفتار (فونم) است دیده میشود.^۲

البته زبانشناسان امریکائی نیز یکدل و یکصدا بدنبال عقیده کم اعتبار «وجود» و «استقلال» واحدهای اصوات گفتار (فونمها) نرفته اند و در میان زبانشناسان قدیم و جدید این سرزمین کسانی رامیتوان یافت که (فونم) را، مانند طرفداران مکتب پراگ تنها یک «مقیاس» یا عامل «قراردادی» برای دسته بندی اصوات میدانند از آنجمله است پرفسور «ستسون» و «زلیک» هریس و بسیاری از زبانشناسان دیگر آمریکا. طرفداران کنونی مکتب پراگ، بخصوص زبانشناسان انگلیسی و سوئدی، پیرامون عقیده «وجود» و «استقلال» فونم در عالم «روان» نمیگردند؛ برعکس آنها عقیده دارند که امور مربوط به «روان» و «روانشناسی» هنوز آنقدر قطعی و روشن نیست که بتوان اصول علمی دانشهایی مانند زبانشناسی و فونتیک را بر آن پایه قرار داد. غالباً دیده میشود که طرفداران مکاتب انگلیس و سوئد در مکاتیب خود از کلماتی مانند «Psychophoneme» و امثال این الفاظ به استهزاء و تمسخر یاد میکنند.

مکتب پراگ تا کنون چندبار نظر خود را در تعریف واحد صوتهای گفتار (فونم) تغییر داد است؛ میتوان گفت که این مکتب کهنه و سابقه دار بتدریج نسبت به «وجود روانی» فونم یا بکلی سلب عقیده کرده یا عقیده سست و متزلزلی را داراست.

۱ - رجوع شود به کتاب Ferdinand de Saussure بنام

Cours de Linguistique Générale صفحه ۱۶۵ چاپ پاریس ۱۹۳۱.

۲ - رجوع شود به کتاب Phonemics تألیف K.L. Pike چاپ میشیگان ۱۹۴۷

از صفحه ۵۷ تا صفحه ۶۴ قسمت II.

مکتب پراگ از بحث در باب واحدصوت (فونم) فقط طبقه‌بندی علمی اصوات (فونولوژی) را مراد و مقصود دارد.

در سال ۱۹۵۰ کتاب «پرفسور دنیل جونز» که نتیجه و حاصل چهل و چند سال تحقیق و تدریس و تجربه علمی این دانشمند در زمینه دانش فونتیک و حاوی نظریات جدید و روشن زبانشناسان در این باب بود انتشار یافت. وی با ۵۰ زبان مختلف به حل مسأله واحدصوت‌های گفتار (فونم) کمر بست و در این راه موی شکافت و بحقایق علمی پراچی که منتهی به کشف مطالب جدید شد راه یافت^۱. در امریکا نیز استادانی مانند «زلیک هریس»، استاد زبانشناسی دانشگاه شیکاگو، اثر پرارزشی در ۱۹۵۰ در باب زبانشناسی عمومی انتشار داد که فصول چندی از آن کتاب در باب نظریات دانشمندان در خصوص نظریه فونم می‌باشد^۲. اکنون با توجه به سوابق نظریه واحدصوت‌های گفتار (فونم) بذکر مثالهایی چند برای روشن شدن مطلب می‌پردازیم:

توجه عملی به نظریه واحدصوت‌های گفتار (فونم) در زبانهای مختلف:

در زبان فرانسه نیم مصوت [z] دارای ارزش مختلف و اعتباری است: در کلمه Yeux صوت [z] کاملاً آوایی (صدادار) است و حال آنکه همین صوت در کلمه «Pied» بی‌آوا (بی‌صدا) می‌باشد. در نتیجه میتوان گفت که صوت [z] دارای ارزش ثابت نیست بلکه ارزش آن اعتباری است؛ یا بعبارت دیگر [z] آوایی در زبان فرانسه هیچ‌گاه قبل از صوت‌های بی‌آوا واقع نمیشود. یا در مثال دیگر، صوت «L» در زبان فرانسه دارای دو ارزش مختلف است: صوت «L» در کلمه loup آوایی است و حال آنکه همین صوت در کلمه «bocle» بی‌آوا می‌باشد، یا بعبارة دیگر میتوان گفت که هیچ‌گاه در زبان فرانسه صوت «L» بی‌آوا در اول کلمه واقع نمیشود. در زبان آلمانی صوت «خ» - در املاء فونتیک با بصورت X نمایش داده میشود- دارای ارزش متغیر و غیر ثابت است؛ ارزش این صوت بستگی بقرار گرفتن آن در کلمات مختلف دارد. در کلمات «buch» و «ach» که در تلفظ این دو کلمه «خ» موجود است ارزش صوت «خ»

۱- رجوع شود به کتاب The Phoneme Its Nature and Use تألیف D. Jones.

چاپ کمبریج ۱۹۵۰

۲- رجوع شود به کتاب The Method of Structural Linguistics تألیف

Z. Harris چاپ میشیگان سال ۱۹۵۰ صفحات ۲۵-۳۴-۵۹.

متفاوت است. میتوان گفت که صوت «خ» وقتی که قبل از مصوت‌های خلفی بسته (مثل u) قرار گیرد ارزشش با زمانی که «خ» بعد از مصوت‌های قدامی باز (مثل a) واقع شود متفاوت میباشد.

از مثال صوت [X] در زبان آلمانی و ذکر دو وجه [L] و [J] در زبان فرانسه این نتیجه‌عاید میگردد که با وجود اختلافی که این اصوات از نظر شنوایی در کلمات مختلف دارند ولی چون با جایگزین کردن یکی بجای دیگری (مثلاً «خ» قدامی بجای «خ» خلفی در زبان آلمانی) اختلاف معنی حاصل نمیشود، از اینرو یک واحد صوت‌های گفتاری [L] در زبان فرانسه و یک واحد صوت‌های گفتاری «خ» یا [X] در زبان آلمانی تشخیص میدهیم.

مثال دیگر اینکه در گفتار فصیح ژاپونی اصوات ح، خ، ف جمله‌ی یک واحد صوت‌های گفتار (فونم) میباشد. در زبان ژاپونی اختلاف این سه صوت موجب اختلاف معانی کلمات نمیشود و حال آنکه در زبانهای آلمانی، عربی و فارسی اصوات ح - خ - ف سه واحد صوت‌های گفتار (فونم) جداگانه میباشد که هر یک برای خود انواع و مشابهات فراوان دارد.

در زبان فارسی کنونی یا گویش تهرانی - البته باقید احتیاط میتوان آنرا لهجه فصیح زبان فارسی خواند - صوتی که در کلمات انگلیسی از پسوند ing - حاصل میشود وجود ندارد؛ از اینرو فارسی زبانان در تشخیص این صوت که در املاء فونتیک با این علامت [ŋ] نشان داده میشود غالباً با اشکال روبرو میشوند. و قتیکه فارسی زبانی صوت حاصله از پسوند ing - را میشنود این صوت را بصورت مستقل و مجرد تشخیص و تمیز نمیدهد زیرا این صوت در زبان فارسی بصورت یک واحد صوت گفتاری مستقل - تا آنجا که این بنده اطلاع دارد - وجود ندارد؛ این است که شنونده فارسی زبان

۱ - ملاک و تشخیص اینکه آیا صوت [ŋ] که صامتی خیشومی و صوتی که از تلفظ پسوند ing - زبان انگلیسی حاصل میگردد در زبان فارسی بصورت یک واحد صوتی مستقل وجود دارد یا نه، اینست: اگر دو کلمه را در زبان انگلیسی مانند sing [sɪŋ] بمعنی آواز خواندن و sin [sɪn] بمعنی گناه را (در هر دو کلمه جزء «si» مشترک و فقط در یکی جزء آخر n در دیگری ŋ است) انتخاب کنیم حال اگر در یکی «n» را برداریم و بجای آن ŋ قرار دهیم ملاحظه میشود که اختلاف معنی در این دو کلمه ظاهری شود از اینرو این دو صوت در انگلیسی دو واحد صوت‌های گفتار متمایز از یکدیگر تشخیص داده میشود. (بقیه حاشیه در صفحه بعد)

صوت حاصل از پسوند ing - بصورت ترکیب دو صامت «ن و گ» می‌شود و حال آنکه صامت [ŋ] در انگلیسی یک صوت مستقل است نه دو صوت .
در زبان فرانسه صوت [ŋ] یک فونم مستقل نیست ؛ ولی ملاحظه می‌شود که در زبان انگلیسی این صوت خود یک واحد اصوات گفتاری مستقل می‌باشد. مثلاً در کلمات فرانسه Langue maternelle صوت حاصل از gue صوتی است جز فونم «g» پس در نتیجه خود، فونم مستقل نمی‌باشد. و همچنین است در زبانهای ایتالیایی و اسپانیولی و فرانسه و فارسی که صوت «ŋ» با وجودیکه در بسیاری از کلمات ظاهر آشنیده می‌شود معیناً صامت «ŋ» خود به تنهایی فونم مستقل نمی‌باشد. صوت حاصل از «gue» کلمات فرانسه را میتوان یا جزء صوت «g» یا جزء صوت «k» یا ترکیبی از دو صوت «n و g» دانست .

با توجه به مثالهای بالا میتوان با نظر زبانشناسان انگلیسی و پیروان مکتب پراگ که فونم را ممتازترین و کثیرالاستعمالترین افراد یک گروه و دسته اصوات میدانند موافق و همراه شد. طرفداران مکتب پراگ «فرد اصلی» یک گروه صوت را واحدصوت‌های گفتار «یا فونم» که آنرا دسته یک گروه صوت میتوان خوانند، می‌شناسند. در زبان فارسی کنونی، در بسیاری از کلمات، صامت خیشومی «ŋ» مثل صوت آخر در کلمات جنگ - تنگ - رنگ - شنیده میشود . بخصوص در بسیاری از گویشهای جنوب ایران نظائر و مشابهات این صوت موجود می‌باشد. در زبان کنونی فارسی تمام انواع این اصوات در تحت واحد صوتی «گ یا g» دسته بندی میشود و ترکیب «ن-گ» خود صوت مستقل نمی‌باشد .

مثال دیگر اینکه در لهجه‌های مختلف زبان فارسی واحد صوتی «ق» [q] بوجوه مختلف تلفظ می‌گردد :

در گویش‌های شیرازی و کرمانی ارزش دو صوت «غ» و «ق» ممتاز است و میتوان

(بقیه حاشیه از صفحه قبل)

در زبان فارسی اختلاف «g و n» باصامت «ŋ» موجب بروز اختلاف معنی نمیشود اگر کلمه «سنگ» را بدین صورت [sang] یا [sarŋ] ادا کنیم در هر دو حال - با وجودیکه اختلاف تلفظ این دو وجه بگوش محسوس است - در معنی تغییری پیدا نمیشود و در هر دو صورت شنونده فارسی زبان استنباط مفهوم «سنگ» را از دو تلفظ مزبور میکند . پس دو صوت [n] و [ŋ] در زبان فارسی یک واحد اصوات گفتار بیش نیست و حال آنکه در زبان انگلیسی دو واحد اصوات گفتار می‌باشد .

تلفظ «غ» [ɣ] در گویش شیرازی را صامت خلفی شایشی دانست در صورتیکه صدای «ق» [q] صوتی انسدادی و خلفی است. اگر بخواهیم تلفظ شیرازی و کرمانی و دیگر نقاط جنوبی ایران را ملاک تشخیص دسته بندی واحدهای اصوات گفتار در شیوه فصیح قرار دهیم باید «غ» و «ق» را در زبان فارسی دو فونم جداگانه بدانیم ولی اگر گویش تهران مبنای تشخیص و تحدید واحدهای صوتهای گفتار قرار گیرد باید «غ» و «ق» را یک واحد صوتهای گفتار (فونم) بدانیم. در گویش تهرانی صوت نخستین کلمات «غالب» و «قالب» و «قریب» و «غریب» یکسان تلفظ میشود و حال آنکه در گویش شیرازی و کرمانی این دو صوت کاملاً متمایز و متفاوت از یکدیگر ادا میگردد.

در مطالعات مربوط بگویش شناسی، تغییر خط زبانها، فونتیک (صوت شناسی)، تدریس زبان خارجه و موارد دیگر مسأله تحدید واحدهای صوتهای گفتار (فونمها) در درجه اول اهمیت قرار میگیرد؛ این است که مطالعه روش و چگونگی امکان تحدید واحدهای صوتهای گفتار (فونم) موضوع این مقاله و مورد بحث صدها مقاله دیگر و چندین کتاب، بالسنه مختلف، قرار گرفته است.

بنظر میرسد که از نظر زبان شناسان ایرانی که بکار تحقیق در گویشهای زبان فارسی و زبانهای دیگر میپردازند مسأله تمیز و تحدید واحدهای اصوات گفتار (فونمها) حائز اهمیت بسیار باشد. باید متوجه بود که برای تحدید علمی واحدهای اصوات گفتار، بهتر است لهجه یک شخص معین و واحد از اهل زبانی را که در نظر داریم لهجه او مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد انتخاب کنیم، نه اینکه در مرحله تمیز و تحدید واحدهای اصوات گفتار، به مطالعه گویش اشخاص مختلف در مکانهای متفاوت پردازیم. این مطلب بطور مبسوط - بعنوان فصلی جداگانه - در کتاب زبان شناس معروف سویسی، فردیناند دوسوسور، مورد مطالعه قرار گرفته است. «سوسور» اصطلاح «Parole» را برای این مرحله از تحقیقات اختیار کرده است. از نظر «سوسور» Parole - یا بقول زبان شناسان انگلیسی و امریکائی Speech - عبارتست از مطالعه و بررسی خصوصیت گفتار در شخص واحد و معین که از نقطه ای مشخص بعنوان نماینده گویش محلی که مطالعه لهجه آن نقطه مطمح نظر است انتخاب شود. در این مرحله با انتخاب یک فرد میخواهیم به تحدید واحدهای اصوات گفتار لهجه مشخصی پردازیم. نباید مفهوم «Parole» را که تنها مراد و منظور از آن مطالعه در مرحله اصوات و عبارت دیگر

«فونتیک» است با تحقیق در مرحله بالاتر زبان که آنرا «سوسور» Language میخوانند مخلوط یا اشتباه کرد.

گفته شد که در مرحله «Parole» یک فرد معین بمنظور مطالعه در خصوصیات اصوات او از نظر فونتیک انتخات میشود و حال آنکه در مرحله «Language» مراد مطالعه گویشی خاص و شخصی بخصوص نیست و ممکن است در این مرحله هزاران فرد و دهها گویش بمنظور مطالعه مفاهیم و معانی کلمات، مورد تحقیق قرار گیرد. اگر در این مرحله که «سوسور» نامش را Language میخوانند، زبانشناس بصورت سیمانتیک معانی و مفاهیم را با وضع و حالات (یا اوضاع و احوال) Situation در بروز مقاصد بسنجد عمل او را در اصطلاح زبانشناسی کنونی مطالعه در امر دلالت و بقول فرنگیها مطالعه در باب Semantics خوانند^۱

موضوع قابل توجه دیگر در این باب، مسأله مختلف تلفظ شدن اصوات و بروز انواع و مشابهات برای یک واحد اصوات گفتار (فونم) است. هر صوت ممکن است بنا بر اثر مجاورت با اصوات دیگر یا در نقاط مختلف با گویندگان مختلف متفاوت تلفظ شود. نباید این اختلاف تلفظ یک صوت یا «Subsidiary sounds» را با مسأله واحد اصوات گفتار «فونم» اشتباه کرد. مثلاً در زبان انگلیسی اگر به واحد اصوات گفتار «l» توجه شود ملاحظه میگردد که دو نوع «l» یکی تاریک و دیگری روشن در این زبان وجود دارد؛ این دو نوع «l» از نظر صوتی مختلف بگوش میرسد (این اختلاف را میتوان در دولهجه انگلیسی و امریکائی بخوبی ملاحظه کرد)؛ ولی از جایگزین کردن «L» تاریک بجای «l» روشن و بالعکس مفهوم و معنی کلمات در این زبان تغییر نمیکند. پس دو صوت «l» تاریک و روشن را «انواع یک واحد اصوات گفتار [l]» میخوانیم و جملهگی «l»های زبان انگلیسی را جزء یک واحد اصوات گفتار یا «فونم» [l] دسته بندی میکنیم.

بحث اینکه اختلاف تلفظ اجزاء یک واحد اصوات گفتار موجب بروز اختلاف

۱ - رجوع شود :

الف - Cours de Linguistique Générale تألیف F. de Saussure چاپ پاریس

۱۹۳۱ صفحات ۳۸ - ۳۰

ب - Outline Guide for the Practical Study of Foreign Languages

تألیف L. Bloomfield ضمیمه مجله جمعیت زبانشناسان امریکائی سال ۱۹۴۲.

معنی شود امری است که امروزه ملاک و ماخذ تجدید واحدهای اصوات گفتار در زبانها گردیده است. مثلاً هر گاه از بکار بردن «I» تاریک و روشن در کلمات انگلیسی اختلاف معنی حاصل نشود این خصوصیت را زبانشناسان Non pertinent اصطلاح کرده اند ولی اگر در همین صوت «I» با بکار بردن نوع تاریک و روشن آن موجبات بروز اختلاف معنی پدیدار گردد. مانند زبانه‌های روسی لهستانی، و لشی و زبانه‌های دیگر. در اینصورت این عامل و خصوصیت وجود انواع «I» در آن را در اصطلاح زبانشناسی Pertinent گویند (۱)

مثال در این باب فراوان میتوان ذکر کرد: صوت «r» در زبان انگلیسی جنوبی سایشی، در گویش اسکاتلندی غلطان، در لهجه امریکائی غالباً ضربه‌ای، در زبان عربی تکریری، در سانسکریت سایشی بی آوآ و در گویش پارسی سایشی خلفی است. در هر یک از این زبانها انواع مختلف صوت «r» بگوش میرسد. با وجودیکه «r» یادر «ر» زبان فارسی و گویش تهرانی صامت سایشی قدیمی است معیناً نوع تکریری «r» نیز در موقع قرائت قطعات منظوم یا نوع ضربه‌ای آن وقتیکه «r» یا «ر» بین دو مصوت واقع شود مثل کلمات «تره»، «مرمره» بگوش میرسد. ولی با وجود انواع «r» سایشی، تکریری و ضربه‌ای در زبان فارسی چون با جایگزین یک نوع «r» بجای دیگری در معانی کلمات این زبان تغییر حاصل نمیشود از اینرو جملگی انواع و مشابهات صوت «ر» زبان فارسی را در زیر یک واحد اصوات گفتار (فونیم) دسته بندی میکنیم. در سانسکریت وجود «r» آوآئی و بی آوآ موجب اختلاف معنی در این زبان میگردد؛ از اینرو صوت «r» و انواع و مشابهات آن در زبان سانسکریت در زیر دو واحد اصوات گفتار طبقه بندی میشود.

مطلب دیگری که ممکن است در تحقیقات زبان شناسی گاه مبهم جلوه کند توجه بمسأله تغییرات صوتها بر اثر عوامل زمانی و تاریخی است؛ این خصوصیت گاه با موضوعاتی مانند فونولژی زبانهای زنده که مراد از آن طبقه بندی اصوات و بررسی خصوصیات و تغییرات صوتها بر اثر مجاورت است مخلوط و اشتباه میگردد. گاه ممکن است تلفظ کلمات هم ریشه در زبانه‌هایی که از یک مادر جدا شده اند بر اثر نفوذ زمان و عوامل

۱ - توجیه و راهنمایی این مطلب را استاد دانشمند آقای دکتر پرویز خانلری، استاد زبان در دانشکده ادبیات، باین بنده فرموده اند.

تاریخی مختلف گردد؛ مطالعه این خصوصیات را فونولوژی تاریخی گویند که آن مطالعه در مباحث و ابواب: اصوات، تصریف، نحو و دلالت است. این رشته راز باشناسی تاریخی و بانگلسی آنرا Diachronic Linguistics گویند.^۱ این بحث و شیوه تحقیق در زبانشناسی تاریخی ابداعاً ارتباط بمطالعه نفوذ اصوات بر یکدیگر ندارد. اینکه صوت «k» انگلیسی در کلمه «key» قدیمی و در کلمه «call» خلفی است تنها بر اثر مجاورت صامت «k» بامصوت‌های قدیمی و خلفی می‌باشد و ابداعاً این اختلاف ارتباط بعامل تاریخی ندارد؛ از اینرو این عوامل نمیتواند مبنای تحقیق در مطالعات زبانشناسی تاریخی قرار گیرد.

گفته شد که واحدصوت‌های گفتار «l» در زبان انگلیسی شامل «l» تاریک و «l» روشن است. البته مردم عادی انگلیس نمیتوانند مفاهیم فنی «تاریک» و «روشن» را درک کنند ولی اگر شخصی «l» تاریک را بجای «l» روشن - مانند صوت «l» در کلمه انگلیسی «lip» - بکار رود فوراً مردم انگلیسی زبان متوجه این اختلاف میشوند (این خود یکی از مواردی است که تلفظ انگلیسی را از تلفظ امریکائی ممتاز و مجزا میکنند) ولی در هر حال این اختلاف تلفظ موجب مختلف نشان دادن معنی کلمه انگلیسی «lip» نمیشود.

نکته دیگری که در بحث نظریه واحدصوت‌های گفتار (فونم) باید بآن توجه شود این است: گاه که دو زبان را مقایسه کنیم ملاحظه میشود که آن‌دو از نظر واحدهای صوت‌های گفتار کاملاً مختلف میباشد. ممکن است در یکی چند واحد صوت‌های گفتار برابر بایک واحد (فونم) در زبان دیگر باشد؛ یا بالعکس در یک زبان دو یا چند واحد ارزش یک واحد را در زبان دیگر دارا شود. مثلاً در مقایسه زبان فارسی با عربی ملاحظه می‌گردد که صامت «ت» در فارسی یک واحد ولی در عربی دو واحد «ت» و «ط» میباشد؛ یا صوت «س» در فارسی یک واحد ولی در عربی سه واحد «ص»، «ث» و «س» است و بالاخره صوت «ز» در زبان فارسی یک واحد است و حال آنکه در عربی چهار واحد «ز»، «ذ»، «ض» و «ظ» را شامل می‌گردد.

باز کر امثله فوق ملاحظه میشود که توجه به نظریه واحدصوت‌های گفتار (فونم)

۱ - رجوع شود به کتاب Language تالیف Leonard Bloomfield صفحات:

تا چه اندازه از نظر تحقیقات زبانشناسی، توجه به مسائل ثبت زبانها یا تغییر خط آنها، گویش‌شناسی، تحقیقات تاریخی زبانشناسی و بالاخره از نظر آموزش تلفظ زبانهای خارجی به مردم غیر اهل زبان حائز اهمیت است. توجه باین نکته و مطالعه در این مبحث برای محققان در رشته زبانشناسی (همچنین معلمان زبانهای خارجی) از آن نظر لازمست که اگر باین نکات توجه نشود مطالعه گویشها و بحث‌های زبانشناسی بر مبنای علمی قرار نخواهد گرفت. در زمینه تدریس تلفظ زبانهای خارجی نیز محصلان پس از سالهای تحصیل به تفهیم و تفاهم عادی قادر نخواهند شد.

منابع مهم این مقاله :

فارسی :

۱ - تحقیق انتقادی در عروض فارسی: دکتر پرویز ناتل خانلری، استاد دانشگاه .

۲ - اساس الاقتباس خواجه نصیر طوسی

زبانهای دیگر :

۱ - The Phoneme Its Nature and Use تألیف D. Jones چاپ کمبریج ۱۹۵۰

۲ - Technique of Semantics تألیف Prof J. R. Firth در مجله Transaction of the Philological Society. سال ۱۹۳۵

۳ - مقاله Sound and Prosody Prof. J. R. Firth

۴ - Prinipes de Phonologie ترجمه Cantineau تألیف Troubetzkoy چاپ

پاریس ۱۹۴۸

۵ - On Deficing the Phoneme تألیف W. F. Twaddell ضمیمه مجله Language Monograph

۶ - Phonemics تألیف K. L. Pike چاپ میشیگان ۱۹۴۷

۷ - Phonetics تألیف K. L. Pike چاپ میشیگان ۱۹۴۳

۸ - An Inquiry Into Truth and Meaning تألیف B. Russell چاپ

لندن ۱۹۴۸

۹ - Language تألیف L. Bloomfield سال ۱۹۵۰ چاپ لندن.

۱۰ - Bases of Phonology, Motor Phonetics تألیف Stetson

۱۱ - The Method of Structural Linguistics تألیف Z. Harris چاپ

میشیگان ۱۹۵۰.